



تاسیس نخستین کرسی مطالعات شیعی در فرانکفورت

با توجه به فقدان کرسی‌های شیعه‌شناسی در کشور آلمان و منطقه آلمان‌زبان، رایزنی فرهنگی ایران در آلمان، پس از پیگیری چند ساله و مذاکرات طولانی با دو دانشگاه فرانکفورت و مونستر، موفق شد نسبت به تاسیس کرسی مطالعات شیعی با محوریت شیعه در ایران تحت‌عنوان کرسی حافظ در دانشگاه فرانکفورت اقدام کند. براساس توافقات به عمل آمده و قرارداد منعقدشده، در گام نخست، این دانشگاه اقدام به ایجاد یک کرسی موقت برای یک استاد مدعو ایرانی جهت تعلیم و معرفی فرهنگ و تمدن شیعی و ایرانی کرده است. هزینه سالانه این کرسی ۸۰ هزار یورو در سال برآورد شده و در حال حاضر، قراردادی برای مدت سه سال بین رایزنی فرهنگی ایران در آلمان و این دانشگاه، منعقد شده است.

تریبون

نگاهی به اندیشه‌های مارتین هایدگر

در عصر مدرن دین از زندگی حذف نمی‌شود



رضا سلیمان‌حشمت
استاد دانشگاه

در گذشته فلاسفه به این مساله قائل نبودند که دوره‌های تاریخی حقیقت و ماهیت دارند، اما به نظر فیلسوفی چون هایدگر، ادوار تاریخی ماهیت دارند. به‌رغم اینکه آرای هایدگر در پست‌مدرنیته بسیار تاثیر گذاشته، اما خود هایدگر به معنای متعارف کلمه، پست‌مدرن نیست.

او معتقد است مدرنیته ادامه دارد چون ذات دوران جدید است. به نظر او هر دوره تاریخی یک ماهیت، حقیقت و ذاتی دارد که در تمام شئونات آن دوره، آن ذات ظهور دارد. در دوران جدید، جنبه ناسوتی انسان است که غلبه دارد، برخلاف دوران قرون وسطی که با حاکمیت کلیسا و مسیحیت، جنبه الهی انسان غالب بود.

این جنبه ناسوتی انسان که در دوران جدید غلبه دارد، دین را از زندگی حذف نمی‌کند، بلکه آن را برای سعادت دنیا استفاده می‌کند.

در واقع دین را نیز برای دنیا می‌خواهد. از این‌رو دو اصل در دوران جدید اهمیت پیدا می‌کند: یکی اومانیزم و اصالت جنبه ناسوتی انسان و دوم سکولاریسم؛ یعنی دنیایی‌شدن دین. این انسان‌محوری و اومانیزم، در ادامه، فلسفه وجودشناختی پیدا می‌کند و اساس آن می‌شود سوپزکتیویسم.

به این دلیل که با تکیه بر غلبه ناسوتی انسان، انسان محور شناخت می‌شود و درواقع چون سوژه خود انسان است، می‌خواهد همه چیز را ایزه خودش کند و بر همه عالم تسلط پیدا کند.

این نگاه انسان به طبیعت باعث به وجود آمدن تکنولوژی جدید می‌شود. هایدگر در نظریه «هستی و زمان» خود می‌گوید: «انسان موجودی است که هم جسمانی است و هم مجرد، اما در عین حال هیچ کدام از اینها حقیقت انسان نیست. حقیقت انسان، گشودگی به روی وجود است؛ یعنی به صورت بی‌واسطه با وجود نسبت پیدا می‌کند. همه اشیا با وجود نسبت دارند، اما نسبت‌شان با واسطه است حال آنکه نسبت انسان با وجود، بی‌واسطه است. این نسبت بی‌واسطه با وجود، زمانی است که انسان از وجود سوال می‌کند.

آن نسبتی که در آن بین وجود و موجود خلط می‌شود، باید بر داشته شود و نسبت دیگری برقرار شود که در آن نسبت، انسان «دازاین» است؛ یعنی هم این‌جایی است هم آن‌جایی؛ به این معنا که از مبدا ملک و ملکوت می‌تواند پرسش کند. مابعدالطبیعه یا متافیزیک از نظر هایدگر عبارت است از این نسبت. نسبتی که در آن بین وجود و موجود خلط شده است؛ یعنی صرافت و خلوص وجود در آن لحاظ نشده، بلکه یک صفاتی به آن دادند که به موجود تبدیلش کردند.

این نگاه هایدگری ظاهراً در دوران یونان قبل از افلاطون وجود داشته است، اما در دوران معاصر با تکیه بر جنبه ناسوتی انسان، مورد غفلت قرار گرفته است. از نظر هایدگر سوپزکتیویته به این جهت به وجود آمد که در بستر مابعدالطبیعه یا متافیزیک بوده است. متافیزیک یعنی نسبتی که انسان در یونان با وجود برقرار کرد. هایدگر می‌گوید این نسبت، نسبت درستی نیست.»

منبع: تسنیم

اندیشه

www.Farheekhtegan.ir

Mon | 22 Dec 2014 | vol.06 | No. 1553

دوشنبه اول دی ۱۳۹۳ | ۲۹ صفر ۱۴۳۶ | ۲۲ دسامبر ۲۰۱۴ | شماره ۱۵۵۳

نگاهی به اندیشه سیاسی امام رضا(ع) در گفت‌وگو با محسن غروی‌ان

زنده‌کردن مقام علمی اهل بیت



سیاست و دیانت ائمه اطهار

سیاست و دیانت هیچ‌گاه در بین شیعیان و ائمه دو مقوله جدا از هم نبوده است و هر یک از امامان معصوم ما می‌خواستند به نحوی وارد مسائل سیاسی شوند اما در بعضی شرایط بیشتر ترجیح می‌دادند به کار روشنگری بپردازند. شخصیت امام رضا(ع) نیز چنین بود. ایشان در زمان خود بیشترین تلاشش را صرف این کرد که وجهه علمی اهل‌بیت را به همگان ثابت کند.

کتاب‌های بسیاری درباره این مناظرات وجود دارد. این کتب نشان می‌دهد ایشان فضا را برای مباحثات علمی و مناظرات دینی مناسب‌تر می‌دید و سعی داشت جایگاه علمی اهل بیت را به همگان نشان دهد. این تشخیص ایشان بود. در ضمن ماهیت حکومت بنی عباس در زمان مامون برای جامعه شیعیان کاملاً روشن بود.

در تحلیل هجرت سیاسی امام رضا(ع) یک نظر وجود دارد که می‌گوید مامون، ایشان را به این علت از مدینه خارج کرد تا ایشان فرمان جهاد و قیام ندهد. آیا عملکرد ایشان ما را به چنین تحلیلی می‌رساند؟ به عبارت دیگر امام در مدینه رغبتی به مسائل سیاسی از خود نشان می‌داد؟

امام رضا(ع) پسر موسی بن جعفر امام هفتم شیعیان است. در زمان موسی بن جعفر(ع) بحث‌های سیاسی بسیار شدت گرفته بود. چنین فضایی در زمان امام رضا(ع) نیز وجود داشت. ایشان بارها فرمود اگر شیعیان مناسب، عالم و وفاداری گرد من جمع شوند بر ضد خلفای بنی عباس دست به قیام می‌زنم و مانند حسین بن علی(ع) خروج می‌کنم، اما شرایط به گونه‌ای بود که باید بیشتر فعالیت معرفتی و علمی انجام می‌داد چون مردم از نظر آگاهی سیاسی و اجتماعی چندان در سطح بالایی نبود و احتیاج داشت جایگاه اهل بیت برایشان معرفی شود. اینکه وقتی امام از مدینه به مرو و سپس به خراسان آمد نقشه بنی عباس بوده است تحلیل‌های شخصی است که از تاریخ و زندگی ایشان استنباط شده است و چندان سندیت ندارد. ممکن است شواهدی بر عدم اثبات این نظر آورده شود یا ممکن است این نظر به اثبات شود، در هر حال اینها نظر های شخصی مفسران از تاریخ است.

در سخنان شمانوعی دوگانگی وجود دارد. شما از یک‌سو امکان شورش علیه عباسیان را برای امام رضا(ع) می‌پذیرید و از سوی دیگر می‌گویید ایشان ولیعهدی را پذیرفت تا کار علمی انجام دهد. به نظر شما این استراتژی‌ها یکدیگر را دفع نمی‌کند؟

در زمان موسی بن جعفر هم علی ابن یقطين را امام موسی کاظم به دربار خلفای عباسی می‌فرست تا عهده‌دار مسند وزارت شود. علی ابن یقطين با اینکه از شیعیان مخلص مابود می‌پذیرد که به دربار عباسی راه پیدا کند. چنین عکس‌العمل‌هایی نشان می‌دهد ائمه تلاش می‌کردند که راه نفوذی به دستگاه حکومت پیدا کنند و در دربار حضور داشته باشند. با همین هدف از هر موقعیت و شرایطی استفاده می‌کردند تا با نفوذ در دستگاه خلافت مدیریت جامعه شیعیان را بر عهده بگیرند به هر حال سیاست در تربیت انسان‌ها می‌تواند تاثیر گذار باشد. ائمه هم خالی از دغدغه‌های سیاسی نبودند و دغدغه سیاست داشتند با این هدف که در مدیریت کلان جامعه اسلامی وارد بشوند و با توجه به رهنمون‌های شیعی جامعه را اداره کنند و پیش ببرند. در آخر برای پاسخ به این سوال باید بگویم که اینها هم تحلیل‌هایی است که از تاریخ ائمه(ع) ارائه می‌شود و هر تحلیلگر تاریخی با توجه به پیش فرض‌های ذهنی خود و با توجه به داده‌ها و اطلاعاتی که به دست می‌آورد به نتیجه خاصی می‌رسد که ممکن با نظر سایر پژوهشگران و مورخان همراه و هم‌سو نباشد.

❶ با حضور گسترده استادان و دانشجویان واحد فیروزکوه

همایش تجلیل از پژوهشگران برتر و فعال دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزکوه برگزار شد

فیروزکوه - فرهیختگان - ایرج صادقلی: با حضور گسترده ریاست، معاونان، استادان و دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزکوه، همایش تجلیل از پژوهشگران برتر و فعال این واحد دانشگاهی در فضای پرشور برگزار شد.

در ابتدای این همایش رستمی، رئیس واحد فیروزکوه ضمن خیرمقدم گفت: «پژوهش و تولید علم محور توسعه هر جامعه‌ای است و در تأکیدات مقام معظم رهبری نیز به این مهم اشاره شده است تا جایی که ایشان در سند چشم‌انداز، تا سال ۱۴۰۴ ایران را کشور اول منطقه در تولید علم معرفی کرده‌اند.»

رستمی راه رسیدن به چشم‌انداز را تولید حقیقی علم دانست و توضیح داد: «جمع‌آوری، کی‌برداری مقالات غربی و در نهایت ترجمه برخی متون آنها به معنای تولید علم نیست بلکه باید مشکلات و معضلات جامعه را شناخت و برای حل آنها برنامه ارائه کرد.» وی راه رسیدن به توسعه را حرکت در مسیر پژوهش‌محوری دانشگاه‌ها و دانشگاهیان دانست.

در ادامه جابر اهدایی، نماینده سابق ایران در بانک ترمیم و توسعه (بانک جهانی) به ایراد سخنرانی در موضوع نقش پژوهش در توسعه پرداخت.

این استاد بین‌المللی اقتصاد توضیح داد: «اگر به کشورهای توسعه‌یافته مثل ژاپن، کره جنوبی، تایلند و سنگاپور نگاه کنیم درمی‌یابیم که مهم‌ترین عامل جهش توسعه‌ای در این کشورها، ارتقای سطح کارایی در تولیدات صنعتی آنها بوده است.»



فرهیختگان

کرسی

پاسخ قرآن

به ادعاهای مخالفان پیامبر

سیدجیدی یثرب | استاد دانشگاه | در قرآن کریم، بارها از مشرکان نقل شده است که به محمد (ص)، «مجنون» می‌گفتند. از جمله: طور، ۲۹. قلم، ۲ و ۵۱ و در آیات دیگری آمده که می‌گفتند: او دارای «جنّه» است. از جمله: سبأ، ۸. مومنون ۲۵ و ۷۰. اعراف، ۱۸۴. مفسران و مترجمان تا آن‌جا که من دیده ام، مجنون را به معنای دیوانه گرفته‌اند و جنّه را به معنی جنون یعنی دیوانگی. از جمله: مکارم، الهی قمش‌های، فولادوند، مجتبوی و پاینده. به نظر من این ترجمه و تفسیر درست نیست، زیرا اولاً: هیچ یک از تاریخ‌ها، شخصیت پیامبر اسلام را به گونه‌ای توصیف نکرده‌اند که بتوان گفت که او دیوانه است، بلکه همگی او را حتی پیش از نزول وحی، به‌عنوان یک شخصیت خردمند و امین توصیف کرده‌اند. محمد (ص) چنان شخصیتی داشت که حتی در نوجوانی‌اش مردم مکه به او احترام می‌گذاشتند و او را امین می‌نامیدند. ماجرای حجر الاسود، گواه این اعتماد است و نیز از دواج خدیجه با وی، نشان‌دهنده شخصیت مورد احترام این بزرگوار بود و اگر نه محمد(ص)، هیچ‌گونه جاه و مالی نداشت. ثانیاً: دیوانه بودن هیچ ربطی به ادعای نبوت ندارد. کسی که ادعای پیامبری می‌کند، که بتواند مردم را رهبری کند. بدیهی است که رهبری مردم از یک دیوانه ساخته نیست و اصولاً کسی که از نظر شخصیتی ضعیف بوده و دارای عقل و تدبیر نباشد، هرگز حتی دست به ادعای نبوت نمی‌زند، مگر آنکه این ادعا، حالت جدی نداشته باشد. بنابراین عنوان دیوانگی یک اشتباه است که از واژه مجنون و جنّه پدید آمده است. منبع مهر